

## البلدان

نقد و نظر در باب کتاب

## البلدان یعقوبی

ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی

تألیف احمد بن ابی یعقوب



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

○ البلدان

○ تألیف: احمد بن ابی یعقوب

○ ترجمه: دکتر محمدابراهیم آیتی

○ ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳

○ محمد سلماسی زاده<sup>۱</sup>

البلدان کتابی است در جغرافیای تاریخی از مورخ شیعه و شهیر قرن سوم هجری قمری، احمد بن ابی یعقوب، معروف به یعقوبی که در اسفندماه سال ۱۳۴۲ ه. ش. بوسیله دکتر محمدابراهیم آیتی با ترجمه‌ای روان و سلیس از عربی به فارسی برگردانده شده است.

کتاب البلدان به سال ۲۷۸ ه. ق. مصادف با ۸۹۱ میلادی به رشته تحریر درآمده و متأسفانه قسمت مهمی از این اثر نفیس که به بصره، عربستان مرکزی، هند، چین، بیزانس، ارمنستان و عواصم<sup>۲</sup> مربوط بوده از میان رفته است. (مقدمه مترجم، ص ۱۵)

این کتاب به لحاظ قدمت تاریخی پس از المسالك والممالك ابن خردادبه (تألیف به سال ۲۵۰ هجری قمری) و کتاب الخراج قدامتین جعفر (تألیف به سال ۲۶۶ هجری قمری) سومین اثری است که مسلمین در جغرافیا تألیف کرده‌اند و از این حیث بر منابع مهم دیگری چون الاعلاق النفیسه اثر ابن رسته (تألیف به سال ۲۹۰ هجری قمری)، مختصر کتاب البلدان از ابن الفقیه (نوشته شده به سال ۲۹۰ هجری قمری)، التنبيه والاشراف مسعودی (نگارش به سال ۳۲۲ هجری قمری)، المسالك والممالك اثر اصطخری (تألیف ۳۴۰ هجری قمری)، صورة الارض ابن حوقل (نوشته به سال ۳۶۷ هجری قمری)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نگارش مقدسی به سال ۳۷۵ ه. ق. و... برتری دارد. (برگرفته از مقدمه مترجم صص: ۱۷-۱۶).

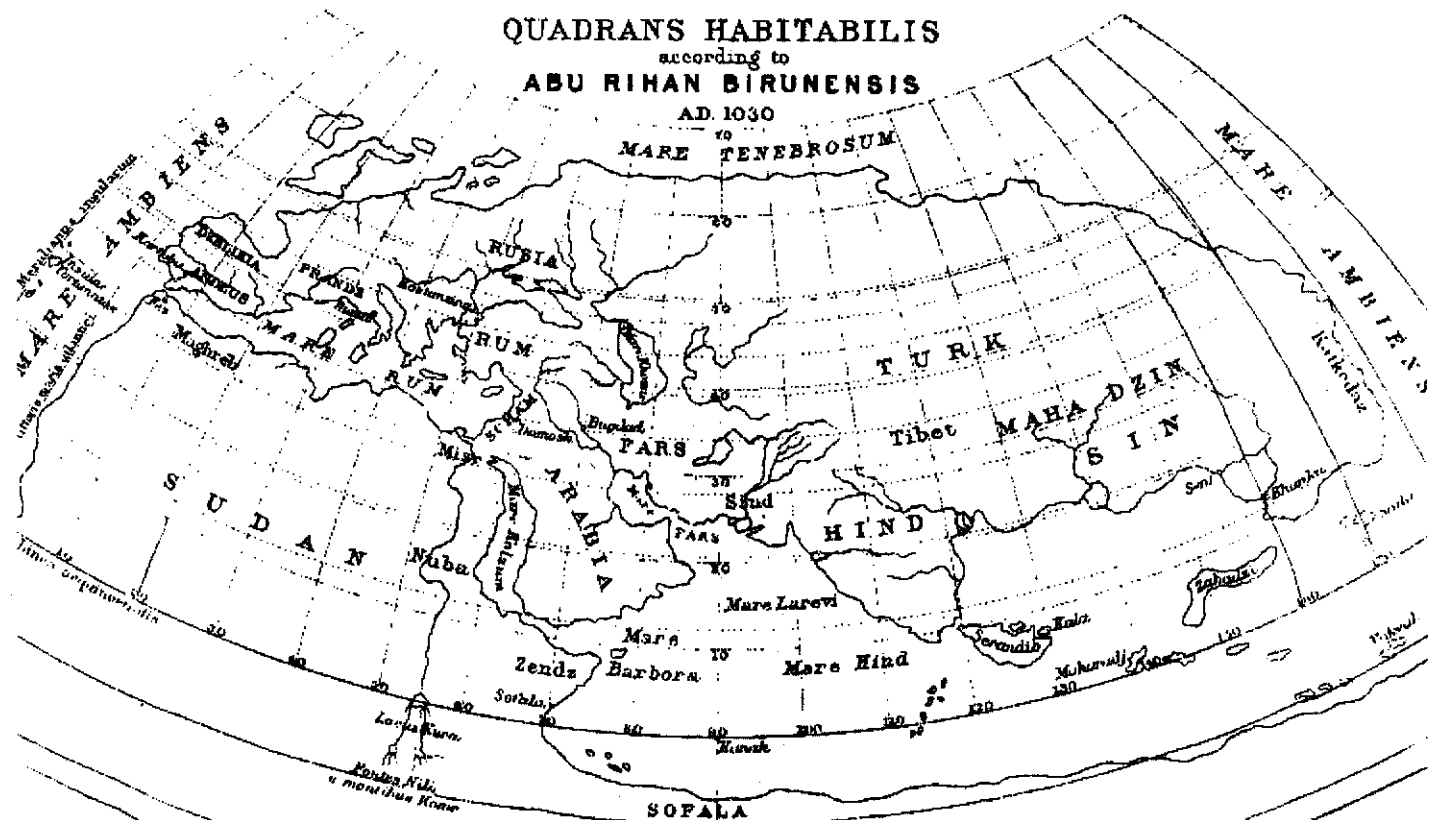
نبای سوم یعقوبی، «واضح» از موالی خلیفه عباسی ابوجعفر منصور (۱۵۸-۱۳۶ ه. ق.) بود که در کار ساخت شهر بغداد و سرپرستی یکی از چهار محله آن، میان باب‌الکوفه تا باب‌الشام، مشارکت داشت. واضح چون از موالی منصور عباسی بود خود و خاندانش به «عباسی» معروف گشتند. وی در سال ۱۵۸ ه. ق. از طرف خلیفه به حکومت ارمنستان منصوب شد و تا پایان خلافت منصور بر سر کار بود و حکومت ارمنستان و آذربایجان را بدست داشت و در بیستوسوم جمادی‌الآخر سال ۱۶۲ ه. ق. به حکومت مصر منصوب شد. وی در همین اوان ادربیس بن عبدالله آرا به مغرب زمین فرستاد تا به سرزمین طنجه<sup>۳</sup> رسیده در شهری بنام «بولیل» اقامت گزید و بربریان آن حدود دعوت وی را پذیرفتند. همین امر باعث شد که هادی عباسی به جرم حمایت از ادربیس در سال ۱۶۹ ه. ق. واضح

را گردن زد و به دار آویخت و به قولی این کار بر دست رشید و در خلافت وی به انجام رسید. واضح از شیعیان اهل بیت بوده است و طبری و ابن اثیر به این مطلب تصریح کرده‌اند. (مقدمه مترجم، صص ۱۰-۹)

اشتهار یعقوبی به «ابن واضح» نیز از همین روی است و سلسله‌نسب کامل وی احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب اخباری عباسی اصفهانی می‌باشد. یعقوبی معاصر ابوحنیفه دینوری، دیگر مورخ ایرانی و مؤلف کتاب اخبار الطوال و متوفای حدود ۲۹۰ ه. ق. و نیز جعفر بن احمد بن یحیی مشهور به بلاذری، مورخ، نسب‌شناس و راوی احادیث نبوی (ص) صاحب کتاب‌های فتوح البلدان، انساب الاشراف و... متوفای سال ۲۷۹ ه. ق. بوده است. یعقوبی افزون بر تاریخ و جغرافی در علم نجوم هم تسلط کافی داشته و شعر را نیک می‌سروده است. وی اصالتاً ایرانی و از مردم اصفهان بوده است. از او در مآخذ مختلف به‌عنوان متفاوتی نام برده‌اند از جمله:

۱. ابن ابی یعقوب (نهایة الارب، ج ۲، ص: ۳۰ و ۱۷)
۲. ابن واضح (تفسیر شهرستانی)
۳. ابن واضح یعقوبی (دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۷، ص: ۱۳)
۴. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح الکاتب العباسی (دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۴، ص: ۱۱۲۵)
۵. احمد بن واضح (یتیمه الدهر ثعالبی، ج ۱۳، ص: ۱۲۵)
۶. احمد بن یعقوب مصری (مروج الذهب، ج ۱، ص: ۱۶؛ کشف الظنون، ج ۱، ص: ۲۸۳)
۷. احمد بن یعقوب (خطط مقریزی، ج ۱، ص: ۱۰۶؛ مجمل التواریخ، ص: ۲۷۸ و ۲۷۱)
۸. احمد کاتب (مجموعه شرقی هربلوت، ملحقات البلدان، ص: ۱۳۰ چاپ نجف)
۹. احمد بن ابی یعقوب بن واضح الکاتب (مجممل التواریخ، ص: ۲۲۲).
۱۰. احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح الاخباری العباسی (معجم الادبایه، ج ۵، ص: ۱۵۳).
۱۱. احمد بن ابی یعقوب مولی ولد العباس (عیون الانباء، ج ۷، ص: ۸۷، نهایة الارب، ج ۱۲، ص: ۸۱)

QUADRANS HABITABILIS  
according to  
ABU RIHAN BIRUNENSIS  
AD. 1030



نقشه جهان ابوریحان بیرونی یا متن لاتین (۱۰۳۰ م)

بلدان کتابی است  
با قدمت حدود ۱۱۰۰ سال  
از مورخی طراز اول  
در جهان اسلام و  
سومین اثر  
جغرافیای تاریخی  
مسلمین که  
خوشبختانه بخش مهمی  
از آن از گزند  
طوفان حوادث روزگار  
سلامت مانده و  
به دست ما رسیده است

تاریخ و محل دقیق تولد یعقوبی مشخص نیست و وفاتش را به تفاوت از سال ۲۷۸ ه. ق. تا ۲۹۲ ه. ق. گفته‌اند که به نظر می‌آید سال اخیر درست باشد و دلیل آن شعاری است که مقریزی از یعقوبی درباره انقراض دولت طولونی مصر نقل می‌کند و در ملحقات البلدان هم نقل شده است. یعقوبی دوران جوانی خود را در ارمنستان و در خدمت طاهریان خراسان بسر برده و فتوحات آنان را در کتابی جداگانه نوشته است. وی تا حدود ۲۶۰ ه. ق. در شرق بوده. بگفته ساروقن تا سال ۸۷۴ - ۸۷۳ م. برابر با ۲۶۰ - ۲۵۹ ه. ق. کار وی در ارمنستان و خراسان رونق داشته است. پس از آن به هند رفته آنگاه رهسپار مصر و بلاد مغرب شده نزد طولونیان منزلی داشته است و برای همین است که مسعودی و حاجی‌خلیفه او را «احمدین ابی یعقوب مصری» نوشته‌اند. وفات یعقوبی ظاهراً در مصر یا مغرب روی داده است. (برگرفته از مقدمه مترجم صص: ۱۴ - ۱۳)

یعقوبی افزون بر البلدان دارای تألیفات دیگری هم می‌باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کتابی در فتوحات و اقدامات طاهربین حسین که خود مؤلف در کتاب تاریخش به آن تصریح کرده است (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۲).
۲. «جغرافیای امپراطوری بیزانس» (دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۴، ص ۱۱۵۲).
۳. «تاریخ فتوحات آفریقا» (مأخذ سابق و ص ۱۳۱ ترجمه البلدان).
۴. کتاب کوچک «خبار الامم السالفه» (معجم الادبیه ج ۵، ص ۱۵۳).
۵. «المسالك والممالك» که به عقیده برخی غیر از کتاب البلدان بوده است. (اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶ و ۳۳۰).
۶. کتاب ملوک الروم که یعقوبی آن را در ارمنستان و پیش از سال ۲۶۰ ه. ق. تألیف کرده است (العرب والروم، ص ۲۲۵).
۷. کتاب «مشاکلة الناس لزمانهم» که در سال ۱۹۶۲ م در بیروت بچاپ رسیده است. (معجم الاباء، ج ۵، ص ۱۵۳).
۸. کتاب «تاریخ یعقوبی» در دو جلد که توسط همین مترجم از عربی به فارسی برگردانده شده است.

اما کتاب البلدان که به همین نام معروف شده برحسب آنچه خود مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید «فجعلنا هذا الكتاب مختصراً لخبار البلدان»

۱۲. احمدین اسحاق بن واضح مولی بنی هاشم (معجم الاباء، ج ۵، ص ۱۵۳ به نقل از تاریخ کندی).
۱۳. ابن الیعقوبی (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۶۱).
۱۴. احمدین ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح الکاتب الاصبهانی الاخباری مولی بنی العباس (اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۰).
۱۵. احمدین ابی یعقوب (خریفة العجائب، ص ۴۷؛ تقدیم البلدان، ص ۳۸۷؛ نهایه الارب ج ۱۲، ص: ۲۰۵ و ۱۳۶ و ۷۷ و ۵۳ و ۴۵ و ۳۲ و ۲۸ و ۲۰ و ۱۷ و ۱۶ و ۱۱ و ۷ و ۴).
۱۶. احمدین واضح الاصبهانی (مختصر کتاب البلدان، ص ۲۹۰).
۱۷. المعروف بالیعقوبی (مقدمه هوتسما بر تاریخ؛ معجم المؤلفین ج ۱، ص ۱۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۳۰؛ معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۹۴۸).
۱۸. احمدین ابی یعقوب العباسی (مقدمه هوتسما بر تاریخ)
۱۹. یعقوبی (معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۶۱؛ لغت‌نامه ص ۱۱۲۶؛ معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۹۴۸؛ تاریخ آداب اللغة العربیة ج ۲ ذیل تاریخ و جغرافی؛ دائرة المعارف الاسلامیة ج ۱۳، ماده جغرافی؛ بلدان الخلافة الشرقیة، ص ۳۲ و ۲۷ - ۲۶).
۲۰. ابوالعباس احمدین ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب بن واضح الکاتب العباسی (مقدمه انگلیسی مشاکلة الناس لزمانهم).
۲۱. شیخ امام حافظ علامه احمدین ابی یعقوب بن جعفر بن واضح (آغاز مشاکلة الناس لزمانهم).

تعبیر یعقوبی و المعروف بالیعقوبی در تألیفات متقدمان دیده نشده و گویا پس از انتشار آثار یعقوبی در اروپا رایج گشته است. (برگرفته از مقدمه مترجم، صص ۱۳ - ۱۰) با نگاهی اجمالی به القاب و عناوین یعقوبی به انتساب وی بنام نیایش «واضح»، انتسابش به یعقوبی به دلیل کنیه پدرش «ابی یعقوب»، انتساب به عباسیان به دلیل موالی بودن، کاتب بودن، اخباری بودن، اصفهانی بودن، انتساب به بنی هاشم به دلیل شیعه بودنش، منصوب به مصری بودن به دلیل اقامتش در مصر، بی می‌بریم همچنین اطلاقی القابی چون: «شیخ»، «مام» و «حافظ» نشانه دانش بیکران و بهره‌مندی مؤلف از توفیق حفظ قرآن می‌باشد.



صورت اقلیم در کتاب مسالک و ممالک اصطخری

درواقع مختصر اخبارالبلدان نام داشته است و یاقوت حموی نیز از آن با نام اسماءالبلدان یاد می‌کند. (برگرفته از مقدمه مترجم، ص ۱۴). قسمت مربوط به «مغرب» کتاب البلدان در سال ۱۸۰۶ میلادی به همت خاورشناس هلندی دخویه (۱۹۰۹ - ۱۸۳۴ م) به چاپ رسید و نخستین اثری بود که در دنیا از یعقوبی انتشار می‌یافت. دیگر مستشرق هلندی، جونینول، هم در ۱۸۶۱ م. تمام کتاب را چاپ کرد و در سال ۱۸۹۱ م. بار دیگر کل کتاب توسط دخویه در لیدن به چاپ رسید و برای چهارمین بار کتاب البلدان از روی یکی از دو چاپ اروپا با مقدمه مختصر و بدون فهرست در مطبعه حیدریه نجف چاپ شد. خاورشناس فرانسوی، ویت، هم در سال ۱۹۲۷ م. ترجمه فرانسوی البلدان را منتشر کرد. (مقدمه مترجم، صص ۱۶ - ۱۵)

ترجمه کتاب البلدان به فارسی با همت دکتر محمدابراهیم آیتی و با مأخذ قراردادن چاپ‌های اول و دوم دخویه و نسخه چاپ نجف بوده است که در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران به چاپ رسیده است. کتاب دارای بخش‌هایی به شرح زیر می‌باشد:

۱. فهرست مطالب و مندرجات در دو صفحه (صص ۸ - ۷).
۲. مقدمه مترجم در نه صفحه (صص ۱۷ - ۹).
۳. مقدمه مؤلف در سه صفحه (صص ۳ - ۱).
۴. قسمت مربوط به شهر بغداد در بیست و سه صفحه (صص ۲۶ - ۴).
۵. قسمت مربوط به شهر سمرن رأی در شانزده صفحه (صص ۴۲ - ۲۷).
۶. بخش اول که مربوط به مشرق است در چهل و چهار صفحه

(صص ۸۶ - ۴۳).

۷. بخش دوم یا قبله در دوازده صفحه (صص ۹۸ - ۸۷).
۸. بخش سوم یا جربی (شمال) در چهل و یک صفحه (صص ۱۳۹ - ۹۹).
۹. ملحقات که به مثابه کشکولی از اطلاعات مختلف می‌باشد در شانزده صفحه (صص ۱۵۶ - ۱۴۱).
۱۰. فهرست‌اعلام اشخاص در سیزده صفحه (صص ۱۷۱ - ۱۵۹).
۱۱. فهرست‌اعلام قبایل و طوایف و سلسله‌ها و خاندانها در شش صفحه (صص ۱۷۷ - ۱۷۲).
۱۲. فهرست‌اعلام امکان در سی دو صفحه (صص ۲۰۹ - ۱۷۸).
۱۳. فهرست مأخذ ترجمه و حواشی و مقدمه در سه صفحه (صص ۲۱۲ - ۲۱۰).

#### راه و روش و هدف تألیف:

یعقوبی در مقدمه کتاب هدف از تألیف البلدان را «دانستن اخبار بلاد و مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر» دانسته، منابع اطلاعات ارایه‌شده خود را چنین بیان می‌کند:

۱. سفرهای پیوسته و مکرر خودش به اقصی نقاط عالم
۲. آنچه که مسافران و افراد مورد وثوق در مورد شهر و مناطق خودشان می‌گفتند.
۳. مقایسه گفتارها و گزارش‌های متعدد و متنوع و گزینش راست‌ترین و معتبرترین آن
۴. گفتار حاجیان در موسم حج و جز آن

و بلافاصله اعتداز می‌جوید که چون طاقت بشری توان احاطه به کلیت علوم را ندارد و علی‌رغم آنکه وی «مدتی دراز» صرف تألیف این کتاب کرده تنها توانسته است «مختصری برای اخبار بلدان» را گرد آورد و اگر کسی چیزی فراتر از اخبار سرزمین‌هایی که وی یاد کرده است ارایه کند طبیعی خواهد بود. (مقدمه مؤلف، صص ۳ - ۱)

از آنجا که مقدمه مؤلف در عین اختصار و ایجاز با فصاحت و بلاغت تمام نوشته شده و به روانی و سلاست ترجمه گشته، افزون بر آن حاوی مطالب بسیار مهمی از جهان‌بینی و روش کار مؤلف بوده به موضوعات مورد بحث در کتاب هم اشاره می‌کند، در اینجا عیناً آن را می‌آوریم:

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد خدایی راست که کتاب خود (قرآن) را به «حمد» آغاز نمود؛ و حمد را پاداش نعمتهای خویش و پایان دعای اهل بهشت خود قرار داد؛ آفریننده آسمانهای بلند و زمینهای پست، و آنچه میان آن دو، و آنچه در زیر خاک است؛ دانا به آنچه آفریده است پیش از پیدایش آن؛ و تدبیرکننده آنچه پدید آورده است، نه از روی نمونه‌ای از غیر خویش. علم وی همه چیز را فرا گرفت و شمار آن را دریافت. پادشاهی و سلطنت و عزت مر او راست؛ و او بر همه چیز توانا است. و درود و سلام خدا بر محمد پیامبر و بر خاندان وی باد.

احمدبن ابی‌یعقوب گوید که من در عنفوان جوانی، و هنگام سال گشت سن و تندی ذهنم، بدانستن اخبار بلاد و مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر علاقه مند بودم و در پی آن رنج بردم؛ چه در آغاز جوانی پا بسفر نهادم، و سفرهای من پیوسته گشت و دور ماندنم (از وطن) ادامه یافت؛ پس چنان بودم که هرگاه بمردی از آن بلاد برخوردیم، وی را از وطنش و شهرش پرسش نمودم؛ و آنگاه که میهن و جایگاه خود را برای من می‌گفت، او را از همان سرزمینش پرسش می‌نمودم، دربارهٔ (... لفته) که آن چیست، و کشت آن چه چیز است، و ساکنان آن از عرب و عجم کیانند... (و همچنین از) آب آشامیدنی اهالی آنجا، تا آنجا که از پوشاکشان





نقشه ربع مسکون در کتاب ادریسی (۱۱۶۰ م)

به قدر کفایت اهالی ساخته شد. (صص ۱۴ - ۸) و پل‌های متعددی نواحی شهر را به یکدیگر متصل می‌ساخت از جمله «پل قدیم» و «پل رومیان» (صص ۱۵۱۶) همچنین بازارهای متعددی در بغداد وجود داشت از جمله «بازارهای باب‌النشام» که به گفته مؤلف «بازارهایی است بزرگ دارای همه قسم کالا و هر نوع داد و ستد». (ص ۲۰)

بمزودی بغداد چنان آباد گشت که گذرها و کوچه‌های آن به شش هزار کوی و برزن رسید، تعداد مساجد از سی هزار افزون گشت و حمام‌ها بجز آنچه بعدها افزوده شد ده هزار بود. (ص ۲۲) مؤلف همچنین در جای جای نوشته خود به قطعه زمین‌های افراد و خاندان‌های متمول، قورخانه، دیوان‌خانه، محلات بیرون شهر، بازارها، مسجد جامع، کاخ خلیفه، میدان‌های بزرگ بغداد اشاره کرده (صص ۲۶ - ۸) می‌نویسد هفت تن از خلفای عباسی در بغداد منزل کردند که عبارتند از:

- ۱. منصور (خلافت ه. ق. ۱۵۸ - ۱۳۶)، مهدی (خلافت ه. ق. ۱۶۹ - ۱۵۸)، هادی (خلافت ه. ق. ۱۷۰ - ۱۶۹)، هارون الرشید (خلافت ه. ق. ۱۹۳ - ۱۷۰)، امین (خلافت ه. ق. ۱۹۸ - ۱۹۳)، مأمون (خلافت ه. ق. ۱۹۸ - ۱۷۰) و معتصم (خلافت ه. ق. ۲۲۷ - ۲۱۸) (ص ۲۶).

**۲. سرمن‌رای**

«سرمن‌رای» یا «سامرا» یا «ساءم‌رای» دومین شهر بزرگ عباسیان و مقر حکومت هشت خلیفه: معتصم (خلافت ه. ق. ۲۲۷ - ۲۱۸) و اتق (خلافت ه. ق. ۲۳۲ - ۲۲۷)، متوکل (خلافت ه. ق. ۲۴۷ - ۲۳۲)، منتصر (خلافت ه. ق. ۲۴۸ - ۲۴۷)، مستعین (خلافت ه. ق. ۲۵۲ - ۲۴۸)، معتز (خلافت ه. ق. ۲۵۵ - ۲۵۲) و مهتدی (خلافت ه. ق. ۲۵۶ - ۲۵۵) در سال ۲۲۱ ه. ق. به دستور معتصم ساخته شد و خلیفه به همراه ترکانی که ملتزم رکابش بودند در آن ساکن شد (صص ۲۳ - ۲۸). معتصم که از زمان خلافت مأمون علاقه زیادی به خرید غلامان ترک داشت آنچنان در این کار زیاده‌روی کرد که سپاه بی شماری از ایشان را در بغداد گرد آورد «و این ترکان عجم هرگاه بر ستوران سوار می‌شدند می‌تاختند و مردم را در طرف راست و چپ راه صدا می‌زدند و بر سرشان غوغا به‌پا می‌شد چنانکه برخی را می‌کشتند و برخی را می‌زدند و خونشان به‌هدر می‌رفت و بر آنکه چنین می‌کردند دستی نداشتند، پس این امر بر معتصم گران آمد و تصمیم گرفت که از بغداد بیرون رود.» (ص ۲۹) و پس از بررسی چند جا به محل سامرا رسید که «جز کلیسای ترسایان انیسی در آن نبود» (ص ۳۰) و شهر را همانجا بساخت. (ص ۳۱). سامرا با الگوبرداری از بغداد طراحی و ساخته شد و ترکان در قسمتی جدای از دیگر مردمان سکونت گزیدند. میادین، خیابان‌ها، گذرها، بازارچه‌ها، مساجد و حمام‌ها طراحی شدند و راه‌های آبی و خاکی مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. خیابان «خلیج» دربرودخانه دجله، لنگرگاه، کشتی‌ها و مال‌التجاره‌هایی بود که از بغداد و واسط و بصره و اهواز و دیگر جای‌ها وارد می‌شد. (صص ۳۶ - ۳۲) شهر سرمن‌رای در دوسوی دجله احداث گردید و پلی این دو قسمت را بهم مرتبط ساخت. کشاورزی و تجارت در آن رونق گرفت و درآمد آن در سال «بده میلیون درهم رسید.» (ص ۳۶). یعقوبی در خاتمه درباره سرمن‌رای می‌افزاید: «از آن روزی که بنا شده و مسکون گردیده تا وقتی که این کتاب خود را نوشتیم پنجاه‌وپنج سال است که هشت نفر از خلفا در آن حکومت کرده‌اند.» (ص ۴۱) که با این حساب تألیف البلاغان می‌بایست سال ۲۷۶ ه. ق. باشد. که متأسفانه مترجم محترم در مقدمه خود (ص ۱۶) آن را سال ۲۷۸ ه. ق. ذکر کرده است.

**۳. بخش مشرق**

منظور از بخش مشرق کلیه سرزمین‌های اسلامی است که در شرق بغداد واقع شده است از ایالت جبال<sup>۱۶</sup> (عراق عجم) و آذربایجان و قزوین و زنجان و قم و اصفهان و ری و طبرستان و گرگان و سیستان و خراسان گرفته تا آنچه به خراسان پیوسته است مانند تبت و ترکستان<sup>۱۷</sup> (ص ۴۳)

**یعقوبی**  
**دوران جوانی خود را در ارمنستان و در خدمت طاهریان خراسان به سر برده و فتوحات آنان را در کتابی جداگانه نوشته است...**  
**پس از آن به هند رفته، آنگاه رهسپار مصر و بلاد مغرب شده نزد طولونیان منزلتی داشته است**

و غیراسلامی، از هند و چین و تبت و ترک و دیلم و خزر و حبشه و دیگر بلاد، بدان حمل می‌گردد، بطوری که صادرات (مختلف) بیش از آنچه در خود آن بلاد و محل صدور آن اجناس یافت می‌شود، در بغداد بدست می‌آید، و باوجود این فراوانتر و ارزانتر است، چنانکه گویی خیرات زمین بدانجا رانده شده، و ذخایر دنیا در آن فراهم گشته، و برکات جهان آنجا تکامل یافته است.» (ص ۴)

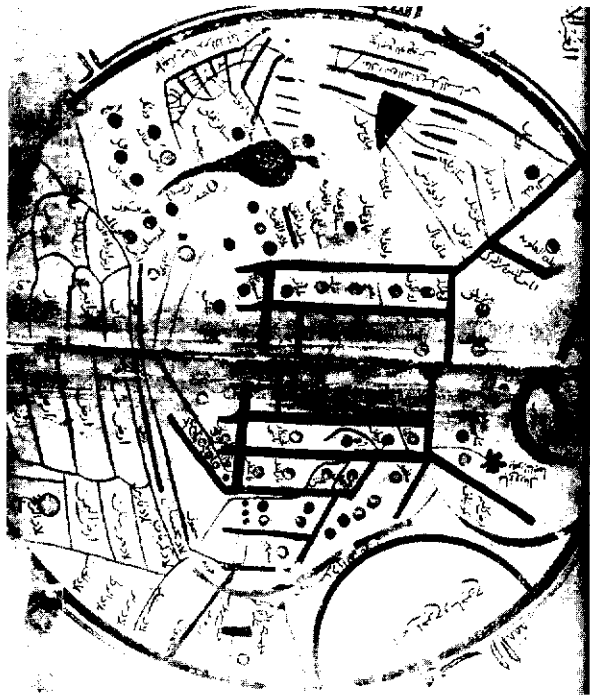
آنگاه دلایل دیگری را هم برای این انتخاب خود می‌آورد که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. بغداد شهر «بنی‌هاشم» و دارالملک ایشان است. (ص ۴)
۲. نیاکان من (یعقوبی) در آن سکونت داشته‌اند. (ص ۵)
۳. محل اقامت علما و دانشمندان علوم و فنون مختلف است (مرکزیت علمی جهان اسلام) «چنانکه دانان از دانای ایشان دانایی نیست، و نه از راویشان روایت شناس تری، و نه از متکلمان جدل‌کننده تری و نه از نحویشان اعراب شناس تری، و نه از قاریشان قاری تری و نه از پزشکشان حافظ تری، و نه از خواننده‌شان ماهر تری و نه از صنعتگرشان ظریف‌کار تری و نه از نویسندگان خوشنویس تری و نه از سخنورشان خوش‌بیان تری، و نه از عابدشان عابد تری و نه از زاهدشان پارسا تری و نه از قاضی‌شان فقیه تری و نه از خطیب‌شان خطیب تری و نه از شاعرشان شاعر تری و نه از بی‌یاکشان بی‌باک تری.» (ص ۵) که این جملات طولانی به خوبی مرکزیت علمی بغداد را برای جهان اسلامی آن روزگار، (قرن سوم هجری)، نشان می‌دهد.
۴. مرکزیت هنری و صنعتی که بغداد را کانون توجه هنرمندان و صنعتگران گوناگون کرده بود. (ص ۵)
۵. مرکزیت فرهنگی که بغداد را کانون توجه فرهیختگان، شعرا و نویسندگان کرده بود. (ص ۵)

مؤلف سپس به بیان تاریخچه بغداد و چگونگی شهر شدنش پرداخته می‌نویسد در سال ۱۴۰ ه. ق. خلیفه عباسی منصور (خلافت ۱۵۸ - ۱۳۶ ه. ق.) این نقطه را به دلیل تعدد راه‌های آبی و خاکی منتهی به آن و سهولت دسترسی و ارتباطش با مناطق مجاور و مرکزیت جغرافیایی کشور پهناور اسلام به‌عنوان پایتخت خود برگزید و یکصد هزار کارگر و معمار و صنعتگر و درودگر و آهنگر در سال ۱۴۱ ه. ق. ساخت آن را آغاز کردند. طراحی و ساخت بغداد به‌صورت یک شهر مرکزی و چهار شهر پیرامونی به‌نام‌های «رافقه»، «ملطیه»، «مصیبه» و «منصوره» انجام یافت و چهار دروازه به‌اسامی: «باب‌الکوفه»، «باب‌البصره»، «باب‌النشام» و «باب خراسان» مبادی ورود و خروج شهر گشت. شهر به محلات، گذرها، خیابانها و کوچه‌های متعددی که همگی به‌اسم وابستگان و امرای خلیفه بود تقسیم شد و خیابانهای آن کمتر از پنجاه ذراع (حدود ۳۳ متر) و کوچه‌های آن کمتر از شانزده ذراع (حدود ۱۰ متر) نبود در هر محله مساجد و حمام‌ها







نقشه جهان کاشغری با متن ترکی (۱۰۷۶ م)

در یک برداشت کلی  
مفاهیم مورد بحث یعقوبی  
در کتاب البلدان  
در قالب علوم زیر  
طبقه بندی شده است:

- ۱- دین و مذهب،
- ۲- تاریخ (سیاسی-اجتماعی)
- ۳- جغرافیا (انسانی - طبیعی - تاریخی - اقتصادی)
- ۴- جامعه شناسی و مردم شناسی،
- ۵- زبان شناسی (به ویژه به هنگام شرح و تفصیل واژه‌های خاص)،
- ۶- اقتصاد

از شهرها و مناطق دیگری که علویان در آن حکومت می‌کنند یاد کرده می‌نویسد: «هر مردی از ایشان [علویان] در شهری و ناحیه‌ای مقیم و متحصن است و شماره‌شان آن قدر زیاد است که این سرزمین بنام ایشان معروف و بایشان منسوب است و آخر شهرهایی که بدست ایشان است شهری است نزدیک ساحل دریا که بان **سوق ابراهیم** گفته می‌شود.» (ص ۱۳۲)

آنگاه مؤلف از شهری بنام «تاهرت» یاد می‌کند و می‌گوید این شهر بزرگترین شهر این منطقه و محل اقامت مردانی از پارسیان که از فرزندان ابن‌رستم پارسی والی آفریقا هستند می‌باشد و عظمت و شکوه این شهر آنچنان است که آن را **عراق مغرب** نامیده‌اند. (ص ۱۳۲).

یعقوبی آنگاه از **اندلس** و شهرهای آن و فتحش بدست طارق بن زیاد<sup>۲۷</sup> یاد کرده می‌گوید بنی‌امیه در آن فرمانروایی می‌کنند. سپس قرطبه و اشبیلیه را از شهرهای مهم آن دانسته می‌افزاید روس‌ها در سال ۲۲۹ هـ. ق به شهر اخیر آمده آن را قتل و غارت کردند. (ص ۱۳۳) وی آخرین شهر اندلس را **طرطوشه** دانسته می‌گوید: آن آخر مرز اندلس است در شرق و هم مرز و مجاور فرنگیان [فرانک‌ها = فرانسویان] است. (ص ۱۳۴)

مؤلف در خاتمه به ذکر اوصاف شهر تاهرت پرداخته می‌نویسد در این ناحیه شهری است که **مدینه‌الملوین** که همان شهر علویان باشد نامیده می‌شود و این به جز کشور **ادریسیان** می‌باشد و مملکت بنی‌ادریس، از فرزندان امام حسن (ع)، بزرگ و وسیع و در غرب آن قرار گرفته و دارای شهرها و قلعه‌های فراوانی است از جمله شهری بنام «آفریقیه بر ساحل رودخانه‌ای که به آن فاس گفته می‌شود» (صص ۱۳۷ - ۱۳۶) یعقوبی در توصیف بزرگی و عظمت شهر آفریقیه و رودخانه فاس چنین می‌نکارد: «بو آن شهری است باشکوه دارای عمارتها و منزلهای بسیار و از طرف غربی رودخانه فاس - و آن نهری است چنانکه گفته می‌شود از همه نهرهای روی زمین بزرگتر و سه هزار آسیا بر آن دایر است...» (ص ۱۳۷) کتاب یعقوبی با بیان اینکه **سوس اقصی** آخرین شهر و مرز آبی ادریسیان در غرب است و یادآوری دادوستد گسترده دریایی ایشان با اقوام مختلف از جمله چینی‌ها به پایان می‌رسد. متنی که توسط علی بن علی کندی انماطی در روز شنبه ۲۱ شوال سال ۶۰ هـ. ق. تحریر شده است. (ص ۱۳۹)

#### ۶- ملحقات

این بخش همانگونه که پیشتر گفته شد به مثابه کشکولی است انباشته از اطلاعات تاریخی - جغرافیایی پراکنده و توضیح برخی لغات و اصطلاحات

ایوان عظیم کسری با هشتاد ذراع ارتفاع (حدود ۵۳ متر) در آن قرار گرفته است. (ص ۹۹). این شهرها همگی در سال چهارده هجری قمری بدست سعدبن ابی وقاص گشوده شد و مزار سلمان فارسی و خدیجه بن یمان از اصحاب نبی اکرم (ص) در آن قرار دارد. (ص ۱۰۰) پس از آن نویسنده به توصیف شهر بصره پرداخته می‌نویسد:

بصره شهر دنیا و مرکز تجارها و اموال آن بود... و در سال هفده [هـ. ق.] بنیاد نهاده شد. (ص ۱۰۲) پس از این عبارات فصلی از کلام مؤلف افتاده و آنچه بعد از آن دیده می‌شود ارتباطی به بصره ندارد بلکه به تصریح خود مؤلف به بلاد روم مربوط می‌شود (ص ۱۰۲).

یعقوبی در ادامه به شرح، جندحصص<sup>۳۱</sup> که به گفته وی از وسیعترین شهرهای شام و دارای اقلیم‌هایی چون تدمر<sup>۳۲</sup> که خود شهری کهن و شگفت بنیان بوده دارای عجایب آثاری بشمار است و گفته می‌شود که سلیمان بن داود پیامبر آن را بنا کرد، یاد می‌کند (ص ۱۰۳)

پس از آن مؤلف به دمشق، اردن و فلسطین پرداخته، می‌گوید: «فتح سرزمین فلسطین در سال شانزده [هـ. ق.] بعد از محاصره طولانی بانجام رسید تا خود عمر بن خطاب رهسپار شد و با اهل کوره ایلیا که همان بیت المقدس است صلح کرد.» (صص ۱۰۹ - ۱۰۸)

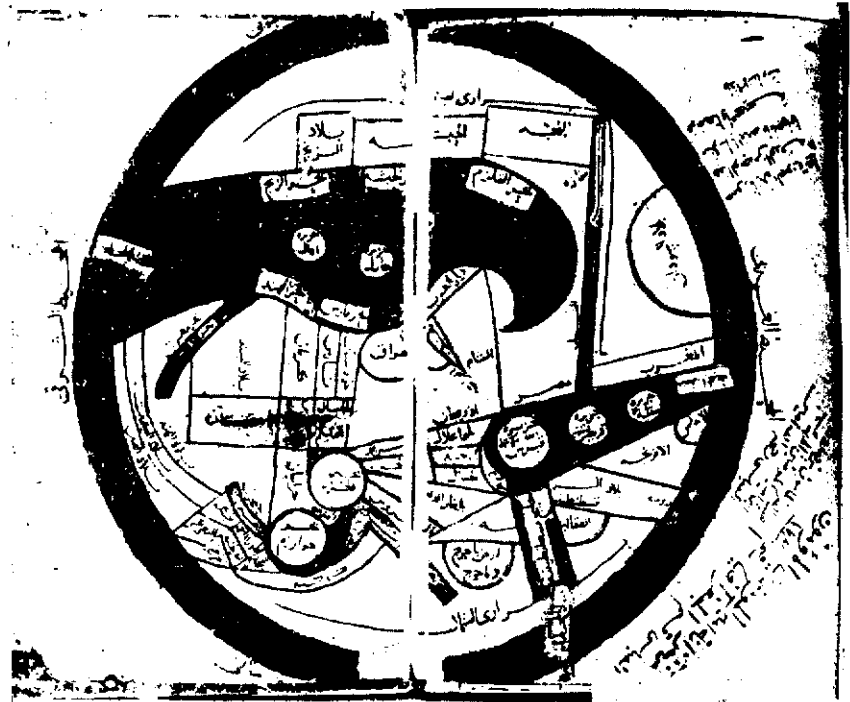
مصر هم با صلح گشوده شد بجز اسکندریه که فتح آن پس از سه سال مقاومت اهالی در سال ۲۳ هـ. ق. صورت گرفت (ص ۱۱۰). یعقوبی همچنین از وجود معدن‌های طلا در اطراف اسوان<sup>۳۳</sup> خبر داده (ص ۱۱۳) از رودخانه‌ای بنام «مهران» در بلاد نوبه<sup>۳۴</sup> که در عظمت مانند نیل است و نهنگ‌ها در آن وجود دارد سخن می‌گوید.

نویسنده شهر اسکندریه را مکانی «باعظمت و باشکوه که از حیث وسعت و شکوه و بسیاری آثار مانده از پیشینیان بتوصیف درنیاورد» دانسته، می‌افزاید: «از آثار بس شگفتی که در آن است مناره‌ای است که بر ساحل دریاست، بر دهانه لنگرگاه بزرگ، و آن مناره‌ای است استوار و محکم که درازای آن صدوهفتاد و پنج ذراع است و بر آن آتشدانهایی است که در آنها آتش افروخته می‌شود، هرگاه دیده بانان بخواهند کشتیهای دریا را از مسافتی دور بنگرند، و نیز در آن دو ستون است از سنگ پیسه [سیاه و سفید (لغت نامه دهخدا)] روی خرچنگهایی مسین، و بر آن نوشته‌ای است کهن و آثار و عجایب آن بسیار است.» (ص ۱۱۷) وی غیر عرب‌های مصر را همگی از قبطیان<sup>۳۵</sup> می‌داند. (ص ۱۱۸)

مؤلف سپس به توصیف «مغرب» می‌پردازد و منظورش از مغرب سرزمین‌هایی است که در غرب مصر واقع شده مانند برقه<sup>۳۶</sup>، ودان<sup>۳۷</sup>، اطرابلس<sup>۳۸</sup>، قیروان<sup>۳۹</sup>، و اندلس<sup>۴۰</sup>. (صص ۱۳۹ - ۱۲۰). یعقوبی برقه را شهری بزرگ با اقلیم‌های بسیار می‌داند که طوایف بربر (ساکنان آفریقای شمالی) و قومی از رومیان قدیم در آن سکونت دارند. (صص ۱۲۲ - ۱۲۱) و اطرابلس یا همان طرابلس امروزی را شهری کهن و باشکوه بر ساحل دریا و آباد و پرجمعیت می‌داند که در سال ۲۳ هـ. ق. فتح شد و می‌افزاید در نزدیکی آن قومی از عجم که رئیسشان **عبدالوهاب بن عبدالرحمان ابن رستم** از اهالی پارس می‌باشد سکونت دارند که به هیچ پادشاهی خراج نمی‌دهند و فرمان نمی‌برند. (ص ۱۲۵) سپس از قیروان سخن می‌گوید شهری بزرگ که در سال شصت هجری قمری بدست **عقبه بن نافع قهری**<sup>۴۱</sup> (فاتح بیشتر سرزمین‌های غرب آفریقا) بنیاد نهاده شد و عرب و عجم، از جمله خراسانیان، در آن سکونت گزیدند. (صص ۱۲۷ - ۱۲۶).

یعقوبی می‌افزاید در غرب شهر قیروان و خارج از حوزه زاب محلی است که علویان بر آن حکومت می‌کنند و یکی از فرزندان امام حسین (ع) بنام حسن بن سلیمان به مدد بربرها بر شهرهای این منطقه که بزرگترینش «هاز» نام دارد تسلط یافت و در ناحیه دیگری بنام «متیجه» مردانی از فرزندان حسن بن علی (ع) حکومت می‌کنند و سرزمین ایشان وسیع و آبادان با شهرها و قلعه‌های فراوان می‌باشد (ص ۱۳۱). مؤلف همچنین





نقشه جهان ابوزید سهل بلخی در کتاب صورالاقالیم

**بر اساس تقسیم بندی یعقوبی، تمامی مناطق چون طخارستان و شهرهای بلخ، بخارا، سمرقند، تاشکند و جزیری از خراسان بزرگ بوده و «ماورای آن بلاد ترک» نامیده می شده است»**

از زبان مؤلف که همگی در کتب و گفتار دیگران آمده است از جمله در کتاب‌های خریدةالمجانب، مناهج‌الفکر و... حکایت نهر اهواز، توصیف شهر شیراز، ذکر مساجد بصره، بیان اوصاف شهر تفلیس، ذکر تقسیم‌بندی ارمنستان، توضیح و تشریح انواع و اقسام مشگ و عنبر و گیاهان خوشبو، گزارش چگونگی ساخت مسجد جامع قاهره توسط احمدبن طولون در سال ۲۶۴ هـ. ق. و ویرانی آن به سال ۲۹۲ هـ. ق. و بالاخره توصیف شهر سمرقند؛ موضوعاتی است که در بخش ملحقات توضیح داده می‌شود. (صص ۱۵۶ - ۱۴۱)

یعقوبی شیراز را چنین توصیف می‌کند:

«شیراز شهر بزرگ فارس شهری باشکوه و با عظمت که والیان آنجا منزل می‌کنند و آن را وسعتی است، تا آنجا که در این شهر خانه‌ای نیست مگر آنکه صاحبخانه را بوستانی است دارای همه میوه‌ها و گلها و سبزی‌ها و هرچه در بوستانها می‌باشد و شرب اهالی شیراز از چشمه‌هایی است که در نهرهایی جریان دارد و از کوههایی می‌آید که برف بر آن می‌افتد.» (ص ۱۴۲)

و در توصیف شهر تفلیس می‌نویسد این شهر در ارمنستان [بزرگ] واقع شده رودخانه بزرگ گر با عبور از آن در نزدیکی خزر با رودخانه ارس یکی شده به دریا می‌ریزد «و گفته می‌شود که پشت سر رودخانه ارس سیصد شهر ویران است و اینها همان است که خدای تعالی داستان آن و اصحاب رس را ذکر کرده است.» (صص ۱۴۵ - ۱۴۴) (سوره فرقان آیه ۳۸ و سوره ق آیه ۱۲)

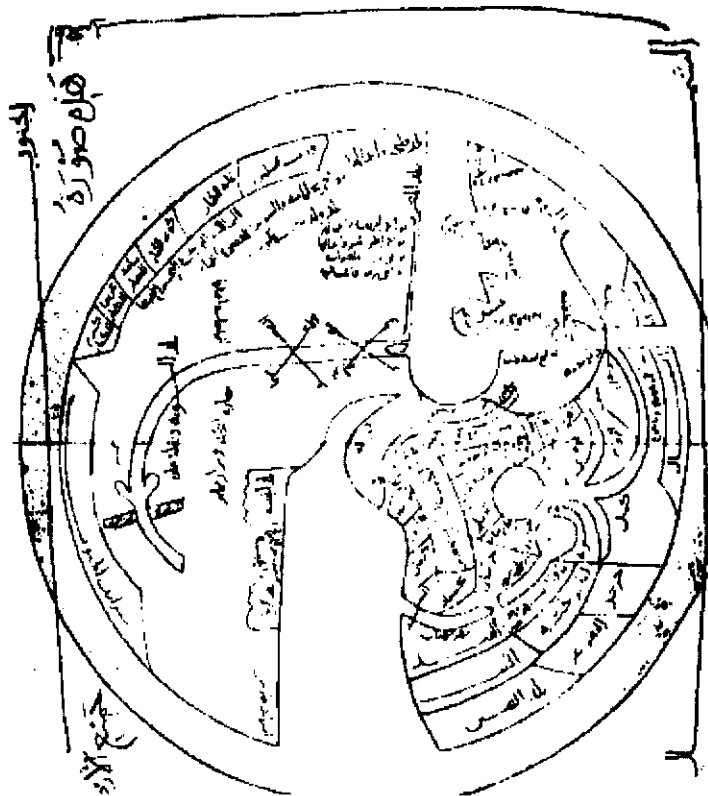
یعقوبی ارمنستان بزرگ را به سه منطقه متفاوت تقسیم کرده که شامل جمهوری‌های کنونی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌شود و **در بند و تفلیس و بردعه** از شهرهای مشهور آن بوده است. (ص ۱۴۵) سپس درباره انواع و اقسام مشگ صحبت کرده می‌نویسد: «بهترین مشگها آن است که آهوان آن گیاهی را بنام **کدهمس** که در تبت و کشمیر یا یکی از این دو جا می‌روید بچرند» (ص ۱۴۶) وی سپس به تفصیل از انواع عود و مشگ و دانه‌های خوشبو سخن گفته (صص ۱۵۳ - ۱۴۶) چگونگی ساخت مسجد جامع قاهره و ویرانی آن را گزارش کرده با تأسف از انقراض خاندان طولونی یاد کرده می‌نویسد: «پادشاهی و جهاننداری و آراستگی با رفتن خاندان طولون از میان رفت» (ص ۱۵۴) ملحقات با توصیف شهر سمرقند اینگونه پایان می‌یابد: «سمرقند

بالتر از آن است که به آن زینت خراسان گفته شود، بلکه بهشت استانبها است، مگر نه این است که کوشکهای آن بلند و آویخته است که بخوبی دیده نمی‌شود و زیر کوشکهای آن، خندقهای آن چنان ژرف است که از هیچ رخنه‌ای نمی‌توان در آن طمع کرد، گویا سمرقند در میان باره‌اش و در حالی که سایه‌ها و درخت‌ها پیرامون آن را فرا گرفته است، ماهی است کامل و تمام و نهرهای آن کهکشان و کوشک‌های آن مانند ستارگان درخشان [می‌باشد.]» (ص ۱۵۶)

### نتیجه

یعقوبی دانشمندی است جستجوگر، دقیق و مسلمان که در روزگار اوج گسترش تمدن اسلامی، نیمه دوم قرن سوم هجری قمری، زندگی می‌کرده است. اندیشه‌های وی جهان‌وطنی‌ست و خود بخش اعظمی از سرزمین‌های گسترده امپراتوری اسلامی را که از یک سو به مرزهای چین و از سوی دیگر تا اسپانیا و فرانسه گسترده شده بود زیرپا گذارده از خراسان و از خدمت طاهریان به بغداد و شام و مصر و نزد خاندان طولون رهسپار می‌شود، با رنج و درد مسافرت‌های طولانی و جانکاه آشنا می‌گردد و دنبال راهی برای کاهش آلام مسافران می‌گردد، ذهن کنجکاو و جستجوگرش او را وادار می‌کند تا در موسم و غیرموسم از اخبار شهرها و سرزمین‌ها پرسش کند و پاسخ‌ها را با یکدیگر بسنجد و موثق‌ترین آن را برگزیند. او از گروه مورخان و نویسندگانی نیست که کتابش را به دستور و وظیفه بنویسد و در واقع چون وامدار زر و زور نیست راحت‌تر و دقیق‌تر می‌نویسد. گردش زمانه و شاید تمایلات شیعی‌اش او را از بغداد دور می‌کند و بناچار در مصر رحل اقامت می‌افکند. از بنی طولون بدلیل پیشگامی‌اشان در خیرات و میراث ستایش می‌کند و بر انقراضشان تأسف می‌خورد، در عین شیهه‌بودن عقاید و نظراتش را در کار علمی‌اش دخالت نمی‌دهد. از اقدامات علویان ادریسی مغرب، بی‌تصعب و واقع‌بینانه سخن می‌گوید و از بقایای امویان در آفریقا یاد می‌کند. از عباسیان و خلفایشان به تفصیل سخن می‌راند و به تناسب مقال، گریزهای تاریخی می‌زند. در واقع البلدان وی آمیزه‌ای است هنرمندانه از تاریخ و جغرافیا که به تناسب مقام با علوم دیگر همچون تفسیر قرآن و ادبیات آراسته می‌شود. در بیان شگفتی‌ها و اسرار شهرها و سرزمین‌ها راه خرافه و گزافه را طی نمی‌کند و همواره از ملاک عقل و راهنمایی نقل بهره می‌گیرد و آنجا که درمی‌ماند فروتنانه طاقت اندک بشری را یاد آور شده از خدایش مدد می‌جوید. در بیان فواصل شهرها و کشورها به طرز بی‌سابقه‌ای دقت و وسواس دارد بگونه‌ای که خواننده در شگفت می‌شود. وجهه مورخ بودن یعقوبی بر سایر جنبه‌های علمی‌اش غلبه دارد، همچنانکه ما امروز پس از گذشت دوازده قرن بیش از هر چیز او را بعنوان یک مورخ می‌شناسیم، از این روی به بیان تاریخ و سرگذشت شهرها و مناطق مورد اشاره اثر خود می‌پردازد و از حاکمان و کشورگشایان محلی، همچون والیان سیستان و خراسان، به تفصیل سخن می‌گوید. به مسائل اقتصادی توجه خاصی دارد و از محصولات و تولیدات هر ناحیه یاد کرده، میزان درآمد و خراج شهرها را یادآور می‌شود، صنایع و هنرهای دستی و محصولات کشاورزی مردم نواحی مختلف را ثبت می‌کند و آثار بر جای مانده از گذشته را به دقت توصیف می‌نماید.

ختم کلام آنکه البلدان کتابی است با قدمت حدود ۱۱۰۰ سال از مورخی طراز اول در جهان اسلام و سومین اثر جغرافیای تاریخی مسلمین که خوشبختانه بخش مهمی از آن از گزند طوفان حوادث روزگار سلامت مانده و به دست ما رسیده است که خواندن آن در این روزگار هم افزون بر ارایه اطلاعات دست‌اول جغرافیایی - تاریخی از قرن سوم هجری قمری، یافته‌های فراوانی از باستانشناسی، شهرسازی اولیه اسلامی، اقتصاد و کشاورزی دوره مورد نظر در اختیار خوانندگان خود می‌گذارد. در واقع



نقشه جهان ابن حوقل در کتاب صورت الارض

### مؤلف از شهری

به نام «تاهرت»

یاد می کند و می گوید

این شهر بزرگترین شهر

این منطقه و محل اقامت

مردانی از پارسیان که

از فرزندان ابن رستم

پارسی والی آفریقا

هستند، می باشد و

عظمت و شکوه

این شهر آنچنان است

که آن را عراق

مغرب نامیده اند

اطلاعات دستاورد و خامی که از این کتاب استخراج می شود دستمایه و راهگشای بسیاری از مباحث و پژوهش های فرهنگی بویژه در حوزه های دین، تاریخ و سیاست امروزه هم می تواند قرار گیرد.

این کتاب از تئوری پردازی های کلی فلسفی دور و به جزئی نگرایی های علوم تجربی نزدیک است و این خود بر صحت و دقت و راستی و درستی مطالبش می افزاید، از این روی خواندنش بر هر دانشجو و پژوهشگر تاریخ ایران فرض است.

### پاورقی:

۱- دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه تهران.

۲- عواصم نام قسمتی از منطقه مرزی بین امپراطوری بیزانس و مملکت خلفا در شمال و شمال شرقی سوریه بوده است. (دایرةالمعارف مصاحب).

۳- مؤسس سلسله فرمانروایان علوی مراکش که از سال ۱۷۲ هـ. ق. تا ۲۶۴ هـ. ق. در آن سرزمین حکمرانی کردند. وی که ملقب به ادریس اول بود در شورش علویان علیه موسی الهادی خلیفه چهارم عباسی دست داشت و چون برادرزاده اش حسن بن علی در فح (نزدیک مکه) کشته شد به مغرب گریخت و قبایل ببر او را پیشوای خود کردند (۱۷۲ هـ. ق) و او خود را امام نامید. در ۱۷۷ هـ. ق. به تحریک هارون الرشید زهرش دادند. پسرش ادریس دوم ۲۱۳-۱۷۷ هـ. ق. بانی شهر فاس است. سرانجام در سال ۳۶۴ هـ. ق. «غالب» فرمانده قشون امویان اندلس دولت ایشان را منقرض کرد. (دایرةالمعارف مصاحب)

۴- شهری قدیمی که نام باستانی آن تینگیس (tingis) بوده و در کشور مغرب در ۶۰ کیلومتری جنوب غربی جبل الطارق قرار دارد. (دایرةالمعارف مصاحب)

۵- طولونیان یا بنی طولون اولین سلسله مستقل حکام و امرای مسلمان مصر و نخستین سلسله فرمانروایان مصر که شام را به قلمرو خود ملحق کردند. این سلسله که از ۲۵۴ تا ۲۹۲ هـ. ق. در مصر و شام فرمانروایی کردند به غلامی بنام طولون که حاکم بخارا در حدود سال ۲۰۰ هجری قمری بعنوان هدیه نزد خلیفه عباسی مأمون فرستاد، منسوب می باشد. طولون در دربار خلیفه نفوذ و مکانت یافت و پسرش احمد بن طولون (۲۷۰-۲۲۰ هـ. ق.)، مؤسس طولونیان، از جانب خلیفه معتز روانه مصر شد. وی در سال ۲۵۴ هـ. ق. وارد فسطاط گردید و طی ده سال توانست مصر و شام را تحت فرمان خود درآورد و عملاً به صورت مستقل حکمرانی کند. پس از وی پسرش ابوالجیش خمارویه امارت یافت. (۲۸۲-۲۷۰ هـ. ق.) جیش بن خمارویه و هارون بن خماریه هم تا سال ۲۹۲ هـ. ق. حکومت کردند و در این سال محمد بن سلیمان از سرداران عراقی خلیفه مکتفی، سلسله طولونیان را منقرض کرد. امرای طولونی به شجاعت و شکوه و علاقه به خیرات معروف شدند. (دایرةالمعارف مصاحب)

۶- طاهریان یا آل طاهر یا بنو طاهر سلسله ای از امرای معروف ایران در عهد خلافت عباسیان و منسوب به «طاهر ذوالیمینین» سردار معروف مأمون عباسی، که از ۲۰۶ هـ. ق. تا ۲۵۹ هـ. ق. در خراسان حکومت کردند طاهریان از زمان خلیفه عباسی مأمون (۲۱۸-۱۷۰ هـ. ق.) در خراسان حکومت مستقلی تشکیل دادند و بعضی از آنها علاوه بر حکومت و امارت خراسان در بغداد و دستگاه خلافت نیز مناصب مهم از قبیل حکمرانی شهر بغداد و فرماندهی بعضی از لشکرکشی ها را در عهده داشتند. حکومت طاهریان در خراسان قریب نیم قرن بیش طول نکشید و درین مدت آنها در واقع تابع و مطیع خلفای وقت بودند با اینهمه جلوس طاهر ذوالیمینین بر مسند امارت خراسان و اقدام جسارت آمیز وی در حذف نام خلیفه، مأمون عباسی، از خطبه در سال ۲۰۶ هـ. ق. را می توان مبدأ استقلال ایران از خلفای عباسی دانست. حکومت طاهریان در سال ۲۵۹ هـ. ق. بدست همتای ایرانی اشان، یعقوب لیث صغری، منقرض گشت. (دایرةالمعارف مصاحب)

۷- اشاره است به آغاز سوره حمد که در اول قرآن مجید است: الحمد لله رب العالمین (سوره ۱، آیه ۱)

۸- اشاره است باین آیه: دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام، و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین (سوره ۱۰، یونس، آیه ۱۰).

۹- عبارت «و آخر دعاء اهل جنته» در چاپ اروپا و نجف باینصورت تصحیف شده است: «و اوجد دعاء اهل حنته»

۱۰- عبارت بهداز افتادگی باین صورت درآمده است و معلوم نشد که «لدته» در اصل چه کلمه ای بوده است.

۱۱- از حاشیه اصل معلوم میشود اصل عبارت «والمتراسین فیه» بوده است و ترجمه هم مطابق حاشیه است، و متن کتاب افتادگی دارد.

۱۲- مانند «مختصر الشرایع»، یعنی «مختصر نافع»، محقق حلی جعفر بن الحسن متوفای سال ۶۷۶ در فقه.

۱۳- مانند «مختصر شرح تلخیص المفتاح» در معانی و بیان، «تلخیص المفتاح» از جلال الدین محمد بن عبدالرحمن قزوینی شافعی خطیب دمشق، متوفای سال ۷۳۹، و «شرح» و «مختصر» تألیف سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی، متوفای سال ۷۳۹، و «شرح» و «مختصر» تألیف سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی، متوفای سال ۷۹۲.

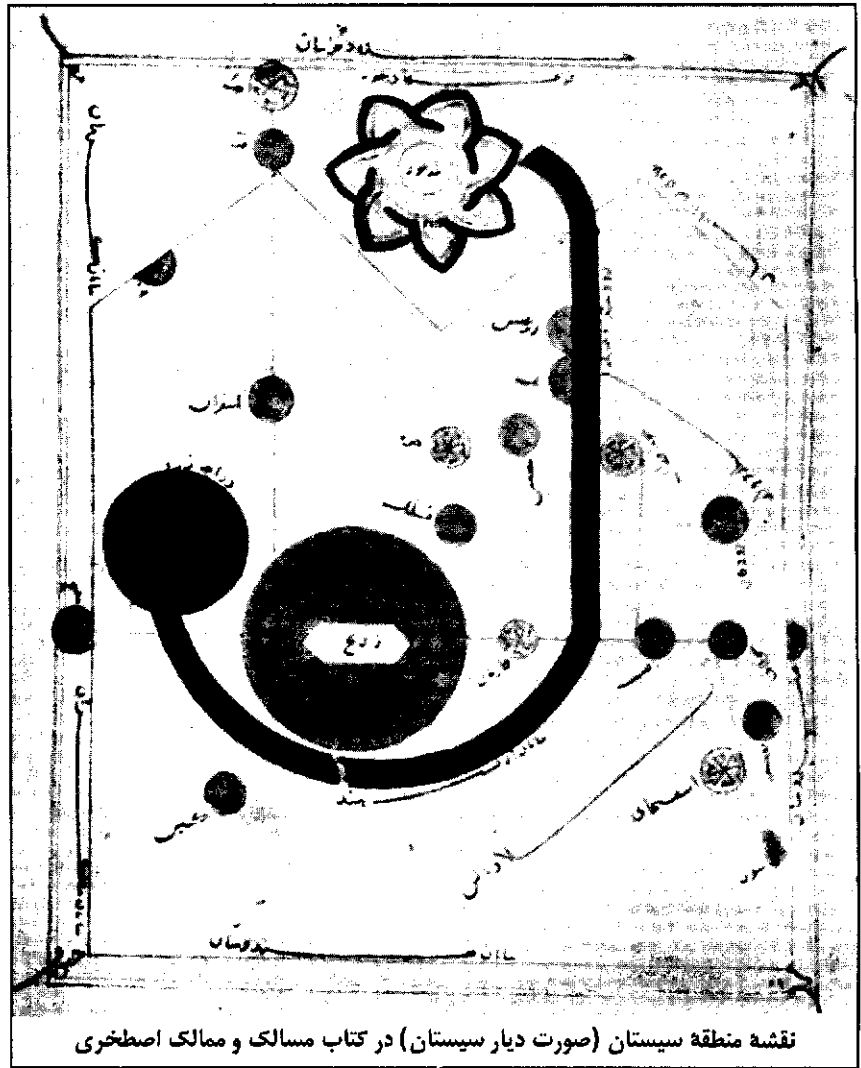
۱۴- ابن قتیبه ای بکر احمد بن محمد همدانی را کتابی است در جغرافی بنام «مختصر کتاب البلدان».

۱۵- مؤلف در اینجا کلمه «مصر» را تقریباً به معنی «کشور» استعمال کرده، چه اندکی بعد می گوید که شهرها و اقلیمها و ناحیه های هر مصری را هم ذکر کردیم، و کلمه «جند» تقریباً همان «استان» فارسی است، و کلمه «کوره» را هم در لغت بمعنی «ناحیه» گفته اند. البته اگر خوف تکرار نبود آن را هم به استان ترجمه می کردیم، چه مسعودی می گوید: کوره در لغت پارسیان استان نامیده می شود (ر.ک. التنبیه والاشراف، ص ۳۶).

۱۶- ناحیه جبال یا بلاد الجبل یا عراق عجم نام ناحیه ای کوهستانی ممتد از دشت های بین النهرین تا کویر مرکزی ایران و همان ناحیه ای است که یونانیان آن را مدیا (media) می خواندند و در تقسیمات جغرافیایی کشور تا پیش از سال ۱۳۱۶ هجری شمسی نام استانی بود مطابق شهرستانهای اراک و تفرش کنونی (دایرةالمعارف مصاحب)

۱۷- ترکستان ناحیه ای وسیع در آسیای مرکزی که به دو بخش ترکستان غربی شامل کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قسمت جنوبی قزاقستان فعلی و ترکستان شرقی که فعلاً جزء ایالت سینکیانگ چین می باشد، تقسیم می شد. ترکستان پل ارتباطی شرق و غرب و معبر بسیاری از مهاجمان و کشورگشایان و اقوام مهاجر بوده بعنوان کانون داد و ستد آسیا-اروپا هم محسوب می شد این منطقه ثروت فراوان و شهرهای معتبری مانند بخارا، سمرقند و مرو داشت که مطمح نظر کشورگشایان آژمند بود. (دایرةالمعارف مصاحب)

۱۸- مترجم گرانقدر در توضیح واژه دسکرة الملک به نقل از کتاب مراد الاطلاع تنها به این اکتفا کرده است که بنویسد: «در قریب ای از اعمال راه خراسان نزدیک شهر اَبان و آنرا بدان جهت دسکرة الملک گفته اند که هرگزین



نقشه منطقه سیستان (صورت دیار سیستان) در کتاب مسالک و ممالک اصطخری

**گردش زمانه و شاید تمایلات شیعی یعقوبی او را از بغداد دور می کند... اما در عین شیعه بودن، عقاید و نظراتش را در کار علمی اش دخالت نمی دهد**

اردشیرین یابک آنجا بسیار اقامت می‌گزید.» (حاشیه ص ۴۴) که این توضیح نارسا و ناکارآمد است از همین جهت لازم دیدم به نقل از دایرةالمعارف مصاحب مطلب زیر را بیاورم :

دسکرةالملک یا دستگرد که معرب آن دستگرد است در ۸۸ کیلومتری شمال شرقی بغداد در عراق کنونی بر رود دیاله قرار گرفته و نام پهلوی آن «دستکرتنه» (dastakarta) (بمعنای پاسگاه، دهکده یا شهر) می‌باشد. به احتمال زیاد هرمز اول ساسانی (سلطنتش ۲۷۲ - ۲۷۲ پیش از میلاد) آن را تجدید بنا کرد و خسرو پرویز (سلطنتش ۶۰۸ - ۵۹۰ پیش از میلاد) آن را مقر دائمی خود قرار داد و شهرت آن به دسکرةالملک (daskaratoL.malek) بهمین مناسبت است. جغرافی دنیهای قدیم عربی نویس بناهای عالی شاهان ایران را در دسکرةی ساسانی ستوده‌اند و ویرانه‌های شهر ساسانی در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب شهر «بان» بر ساحل چپ دیاله باقی است. در حالیکه ویرانه‌های دسکرة دوره اسلامی به‌اسکی بغداد (eski) معروف است. (دایرةالمعارف مصاحب)

به نظر من واژه «دسکرة» در اصل مرکب از دو کلمه دست و کرد بوده که ترکیب آن دستکرد بمعنای دست‌ساز یا ساخته دست بوده و تبدیل «د» به «ه» در برگردان عربی صورت گرفته است در نتیجه معنای دستکرةالملک می‌شود آنچه که بوسیله پادشاه ساخته شده است.

۱۹. دینور شهری قدیمی و یکی از مهم‌ترین شهرهای جبال (ماد) می‌باشد که بنای آن از دوره پیش از سلوکیان بوده مهاجران یونانی در آن سکونت داشته الهه‌های خود را در معابد آن عبادت می‌کردند. دینور بلافاصله پس از جنگ نپاوند به‌اعراب مسلمان تسلیم شد (۲۱ هـ. ق) و در زمان معاویه نامش به‌ماه کوفه تبدیل شد این شهر در دوره امویان و عباسیان بسیار آباد بود. دینور امروزه به‌شهر کوچکی از توابع صحته واقع در استان کرمانشاه اطلاق می‌شود. (دایرةالمعارف مصاحب)

۲۰. قومس نام ایالتی کوچک و قدیمی واقع در میان کوههای البرز در شمال و کویر مرکزی در جنوب که شاهراه ری به خراسان تا حدود نیشابور از آن می‌گذشت و شهرهای عمده‌اش کنار همین شاهراه بود و مرکز آن دامغان کنونی

و متعلقات آن سمنان و بسطام و خوار بود. همچنین جغرافیایونیسان عرب‌زبان دامغان را نیز به نام قومس یاد کرده‌اند (دایرةالمعارف مصاحب).

۲۱. بوشنگ یا بوشنج که نام فارسی آن پوشنگ است یکی از شهرهای قدیمی ایران در جنوب هریرود بفاصله ده فرسنگی جنوب غربی شهر هرات می‌باشد. ساخت آن پیش از اسلام و بدست پوشنگ (پسر یا پدر افراسیاب) یا شاپور اول ساسانی بوده است. (دایرةالمعارف مصاحب).

۲۲. بادغیس ناحیه‌ای در شمال غربی افغانستان کنونی در ایالت هرات می‌باشد. گویند نام آن از لفظ فارسی بادخیز گرفته شده و علت آن بادهای شدید است که در آنجا می‌وزد (دایرةالمعارف مصاحب)

۲۳. طالقان بزرگترین شهر طخارستان، میان بلخ و مروالرو، به فاصله سه روز راه از شهر اخیر بوده است. در ۶۱۷ هـ. ق. چنگیزخان مغول ویرانش کرد و خرابه‌های آن نزدیک چاککتو (cacaktu) است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۴. جوزجان یا جوزجانان که نام فارسی آن گوزگان می‌باشد در غرب بلخ و در ادوار پیش از مغول بسیار آباد بود، و شهرها و آبادی‌های متعددی داشته است این منطقه شامل شهرهای کنونی میمنه، اندخوی و شبرغان افغانستان بوده مانند پلی فلات مرتفع ایران را به ماوراءالنهر مرتبط می‌کرد. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۵. مروالرو یا مروالروذ شهری کوچک و قدیمی در جمهوری ترکمنستان امروزی نزدیک شهر مرو و مسیر علیای رود مرغاب است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۶. ختل نام ناحیه‌ای در قسمت بالای رودخانه آمودریا و بخشی از جمهوری تاجیکستان امروزی که به سال ۱۳۳۳ هـ. ق. به دست اعراب مسلمان فتح شد و تا دوره غزنویان امیرنشینی مستقل بود. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۷. بخارا یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ترکستان و پایتخت دولت سامانی (سلطنت، هـ. ق ۳۸۹ - ۲۶۱) و زادگاه تجدید حیات ادب ایرانی در قرون سوم و چهارم هجری قمری و بازار عمده تجاری آسیای مرکزی بود و تا اوایل قرون وسطی شکوه و جلال خود را حفظ کرد این شهر هم‌اکنون در غرب جمهوری ازبکستان قرار دارد. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۸. صغد یا سغد یا سغدیانا (soqdiana) نام ناحیه‌ای در آسیای مرکزی بین رودخانه‌های آمودریا و سیردریا مطابق نواحی سمرقند و بخارا در ادوار متأخر می‌باشد. سغدی‌ها مردمانی ایرانی‌الصل بوده و دست کم از زمان داریوش اول هخامنشی تابع دولت ایران بودند این منطقه در دوره سامانیان (سلطنت، هـ. ق ۳۸۹ - ۲۶۱) شکوه و جلال خاصی داشته است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۹. سمرقند قدیمی‌ترین شهر آسیای مرکزی است که در محل شهر افراسیاب (هزاره سوم پیش از میلاد) بنا شده در مآخذ یونانی قرن چهارم قبل از میلاد از آن با نام مارکاندا (marakanda) و بعنوان پایتخت سغد یاد شده و در ۳۲۹ پیش از میلاد که اسکندر مقدونی آن را فتح کرد شهری بزرگ و پررونق در کنار جاده ابریشم بوده است و پس از آن محل تلاقی فرهنگ‌های غربی و چینی گردید. این شهر در سال ۹۱ هـ. ق. خراجگزار قتیبه بن مسلم والی خراسان گردید و در اوایل قرن سوم هجری قمری بخشی از قلمرو سامانیان شد و در دوره سلطنت این سلسله (مدت سلطنت، هـ. ق. ۳۸۹ - ۲۶۱) رونق و شکوه بسیار داشت. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۰. فرغانه یا دره فرغانه درآی به طول حدود ۳۰۰ کیلومتر و عرض حدود ۷۰ کیلومتر واقع در آسیای مرکزی بر مسیر بالای رودخانه سیردریا که از جنوب شرقی به ترکستان چین محدود است. فرغانه امروز در جمهوری ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان قرار دارد و شهرهای عمده‌اش قوئند، اندیجان، نمنگان و فرغانه می‌باشد. این شهر قدیمی مدت‌ها پیش از میلاد تحت سیطره چینی‌ها بود. از اوایل قرن سوم هجری قمری سامانیان بر آن تسلط یافتند. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۱. آشناتنج یا تاشکند از قدیمی‌ترین شهرهای آسیای مرکزی و پایتخت جمهوری ازبکستان فعلی که مدت‌ها جزء قلمرو و سامانیان (سلطنت، هـ. ق ۳۸۹ - ۲۶۱) و مرکز آن بود ظاهراً ناحیه تاشکند مطابق ناحیه چاچ قدیم است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۲. طخارستان یا تخارستان ناحیه‌ای تاریخی بر مسیر علیای آمودریا که از مردم قدیم آن، طخارها نام گرفته است که طخارها را برخی از محققان همان ساکها دانسته‌اند در دوره اسلامی طخارستان به معنای وسیع مشتمل بر همه

